

جایگاه اقلیم کردستان عراق در سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا

محمد رجبی^۱

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۸

چکیده

پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی در ایالات متحده آمریکا، این کشور به بهانه مبارزه با تروریسم و با کمک برخی هم‌پیمانان غربی و منطقه‌ای خود، به دو کشور افغانستان و عراق لشکرکشی کرده و آنها را به اشغال خویش درآورد. در عراق، با سقوط صدام و رژیم بعث گروه‌های مختلف حاضر در صحنه سیاسی این کشور تلاش کرده‌اند تا با توجه به خلأ قدرت به وجود آمده، سهم بیشتری از قدرت را به خویش اختصاص دهند. در این میان، کردها که همواره از منظر آمریکایی‌ها به عنوان گروهی میانه‌رو که می‌توانند به مانند ابزاری در جهت توازن سیاسی منطقه به کار گرفته شوند و در آینده ژئوپلیتیکی منطقه اثربخش باشند، با پشتیبانی این کشور از استقلال نسبی (فراقدالی) برخوردار شدند. با خروج نیروهای آمریکا از عراق در سال ۲۰۱۱ میلادی و پس از آن، شکنندگی اولیه دولت مرکزی عراق در مواجهه با داعش، کردها که از حمایت ویژه آمریکایی‌ها برخوردار شده بودند، فرصت بیشتری یافتند تا اقدامات جدی‌تری را در زمینه استقلال کردستان صورت داده و همه‌پرسی استقلال را در سپتامبر ۲۰۱۷ میلادی در مناطق تحت هدایت خویش برگزار کنند. بر این اساس، پرسش اساسی مقاله پیش‌رو این است که «کردستان عراق در سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا از چه جایگاهی برخوردار است؟». فرضیه اصلی نیز این است که کردستان عراق در طول تاریخ در سیاست‌های ایالات متحده در غرب آسیا همواره جنبه صرف ابزاری داشته و از آن به منظور ایجاد تغییرات ژئوپلیتیکی مورد نظر در منطقه در راستای اجرای توطئه «خاورمیانه جدید»، تحدید نفوذ فزاینده منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی اسرائیل استفاده کرده است.

واژه‌های کلیدی: غرب آسیا، کردستان عراق، جمهوری اسلامی ایران، آمریکا، رژیم صهیونیستی.



غرب آسیا و شمال آفریقا از نقطه‌های ژئوپلیتیک و برخوردار از منابع عظیم انرژی، حائز اهمیت راهبردی و ژئواستراتژیک فوق‌العاده مهم و منحصربه‌فرد در جهان است.^۱ به همین دلایل، این منطقه در طول تاریخ، همواره در مرکز توجه قدرت‌های بزرگ قرار داشته است. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم که با افول قدرت انگلیس و ظهور ایالات متحده به عنوان ابرقدرت جدید جهانی همراه بود، این منطقه در سیاست منطقه‌ای آمریکا از اهمیتی فوق‌العاده بهره‌مند شد. بدین ترتیب، این کشور تلاش کرده تا به شیوه‌های گوناگون، از حضور مستقیم نظامی گرفته تا حمایت از دولت‌های دست‌نشانده و نظایر آن، منافع خویش را در این منطقه حفظ کند، افزایش دهد و همچنین تأمین نماید.

در این میان، منطقه کردستان عراق که با قرار گرفتن حدود ۵۰ درصد از ذخایر انرژی نفت و گاز عراق در آن و همچنین در اختیار داشتن بخش‌های بالادست اکثر رودهای جاری در این کشور نظیر دجله، زاب کبیر، زاب صغیر و دیاله (سیروان) - در شرایطی که بسیاری چالش فراروی منطقه در آینده را بحران آب می‌دانند - از اهمیت ژئوپلیتیکی بالایی در عراق و منطقه غرب آسیا برخوردار و همواره مورد توجه ایالات متحده بوده است.

گُردها یکی از بزرگ‌ترین اقلیت‌های قومی در غرب آسیا هستند که در چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و سوریه حضور دارند. در کشور عراق که موضوع مقاله حاضر است، گذشته از اکثریت عرب (حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد از کل جمعیت)، گُردهای این کشور با حدود ۶/۳ تا ۸/۴ میلیون نفر (حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد از کل جمعیت عراق) بزرگ‌ترین اقلیت قومی را تشکیل می‌دهند که عمده آنها در نواحی شمال این کشور شامل استان‌های دهوک، اربیل، سلیمانیه، کرکوک، دیاله و نینوا ساکن هستند.

ایالات متحده تا دهه ۱۹۷۰ میلادی در کردستان عراق نقش چندانی نداشت و تنها، پس از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه غرب آسیاست که در این کشور به نقش‌آفرینی پرداخت. با پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا حمایت‌های بی‌سابقه‌ای را از رژیم بعث عراق به نمایش گذاشت و



۱. در ادبیات رایج مطالعات منطقه‌ای، از این منطقه با عنوان «خاورمیانه» یاد می‌شود که بر مبنای مفروض غلط اروپامحوری و سیاست‌های استعماری غرب - به ویژه انگلیس - نام‌گذاری شده است. در واقع، در دو قرن اخیر [...] موفقیت‌های دولت‌های اروپایی [...] باعث شد که «مفاهیم اروپایی» بر روابط بین‌الملل حاکم شود و مناطق یکی از این مفاهیم است (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۱: ۱۹۸). از همین رو، نگارندگان این سطور، به‌درستی اصطلاح «غرب آسیا» را که بر واقعیات تقسیمات جغرافیایی جهان انطباق دارد، استفاده کرده‌اند.

دست این کشور را در برخورد با کردها باز گذاشت، اما با حمله این کشور به کویت، همکاری تنگاتنگی میان برخی جریان‌های کرد عراقی با ایالات متحده شکل گرفت که یکی از کانون‌های این همکاری بر مقابله با صدام تمرکز یافت. با اشغال این کشور توسط آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۳ میلادی، کردها از پشتیبانی بیشتر آن برخوردار شدند و به اختیاراتی فرا فدرالی دست یافتند و در نهایت، خروج نیروهای آمریکایی از عراق و شکستندگی دولت مرکزی این کشور در مقابله با داعش، فرصت جدیدی برای طرح مجدد استقلال‌خواهی پیش روی آنها قرار داد.

از این رو، این مقاله کوشیده شده است تا با طرح این پرسش که «کردستان عراق در سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا از چه جایگاهی برخوردار است؟»، ضمن مروری اجمالی بر تاریخچه حضور و فعالیت کردها در عراق پس از شکل‌گیری این کشور و دلایل اهمیت منطقه غرب آسیا در سیاست منطقه‌ای ایالات متحده، رویکرد آمریکایی نسبت به منطقه کردنشین عراق را مورد بررسی قرار دهد. فرضیه اصلی ما در این تحقیق این است که کردستان عراق در طول تاریخ در سیاست‌های ایالات متحده در غرب آسیا همواره جنبه صرف ابزاری داشته و از آن، به منظور ایجاد تغییرات ژئوپلیتیکی مورد نظر در منطقه در راستای اجرای توطئه «خاورمیانه جدید»، تحدید نفوذ فزاینده منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی اسرائیل استفاده کرده است.

شایان ذکر است که جست‌وجوی نگارندگان برای یافتن مقالاتی که موضوع خود را به بررسی جایگاه اقلیم کردستان عراق در سیاست منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا اختصاص داده باشند، حکایت از آن دارد که اگرچه مقالات اندکی در این موضوع به رشته تحریر درآمده است که به نتایج برخی از مهم‌ترین آنها در متن مقاله حاضر اشاره شده است؛ ولیکن هیچ‌یک از این مقالات، این جایگاه را در بازه زمانی پس از برگزاری همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان مورد توجه قرار نداده‌اند.

۱. مروری بر تاریخ کردستان عراق

۱-۱. کردهای عراق: از شکل‌گیری عراق امروزی تا تشکیل دولت جدید عراق پس از سقوط صدام

کردها در اصل یکی از اقوام اصیل ایرانی بودند که در دوران حکومت صفویان به علت وقوع



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۳۰

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸

جنگی میان شاه اسماعیل صفوی و سلیم یکم پادشاه امپراتوری عثمانی در سال ۱۵۱۴ میلادی به نام جنگ «چالدران» قسمت‌هایی از خاک ایران که گردنشین بودند، ضمیمه خاک امپراتوری عثمانی شد (نیکفر و دیگران، ۱۳۹۷: ۷۷). اما در خلال جنگ جهانی اول، طبق «توافقنامه سایکس پیکو» در سال ۱۹۱۶ میلادی و در پی توافق کشورهای بزرگ وقت - (فرانسه و انگلیس -) برای تقسیم این امپراتوری، گُردهای ساکن در پنج استان سلیمانیه، کرکوک، اربیل، موصل و دهوک تحت حاکمیت کشور جدیدالتأسیس عراق قرار گرفتند. در این مقطع، گُردها قیام‌هایی را سازماندهی کردند که از آن جمله می‌توان به قیام «عبدالسلام بارزانی» - که به تیرباران وی در موصل توسط انگلیسی‌ها ختم شد - و نیز قیام برادر وی، «شیخ احمد بارزانی» اشاره کرد (جفره و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۴ و ۶۳).

با شروع جنگ جهانی دوم، بستر مناسبی برای گُردها فراهم آمد تا با بهره‌گیری از بی‌نظمی حاکم بر منطقه و نیز برخورداری از حمایت شوروی و انگلستان، در ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۶ میلادی (۲ بهمن ماه ۱۳۲۴ هجری شمسی) جمهوری مهاباد را با هدف تحقق رؤیای ایجاد کردستان بزرگ و مستقل تأسیس کنند. شوروی به‌عنوان مهم‌ترین حامی و پشتیبان جمهوری مهاباد - که برخلاف فرقهٔ دموکرات آذربایجان ماهیتی سوسیالیستی نداشت در صدد بود تا با استفاده از این ابزار، اهداف خویش را در ایران جست‌وجو کند. در واقع، شوروی با حمایت از جمهوری مهاباد، مقامات ایران را در موقعیتی قرار می‌داد که یا به جدایی این مناطق از خاک خود تن دهند یا با واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی موافقت کنند. برخلاف شوروی، نقش انگلستان تا حدودی متأثر از شرایط بین‌المللی این کشور - کم‌رنگ‌تر و محتاطانه‌تر بود. بدین معنا، انگلستان که به‌هیچ‌عنوان جایگاه گذشته را در مناسبات بین‌المللی نداشت، برای حفظ موقعیت و منافع خود در جنوب ایران دور از دسترس شوروی، با جدایی مناطق شمال غربی ایران مخالفتی نداشت (صادقی و حسینی، ۱۳۹۴: ۵۶ و ۵۵). با اعلام خودمختاری کردستان به ریاست «قاضی محمد»، «ملا مصطفی بارزانی» که به همراه برادر و سه هزار تن از طایفه و فامیل خود در آبان ماه ۱۳۲۴ ه.ش از مرز گذشته و در ایران سکنی گزیده بودند، به‌عنوان فرمانده کل ارتش ملی کردستان منصوب شد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۶۲). ولی جمهوری مهاباد بیش از ۱۱ ماه دوام نیاورد و به دلایل گوناگونی از جمله فراخوانی نیروهای نظامی شوروی از ایران در مه ۱۹۴۶ میلادی/اردیبهشت ۱۳۲۵ ه.ش تحت فشار شدید قدرت‌های



غربی (جویده، ۱۳۸۸: ۶۹) و همچنین توافقات ایران و شوروی بر سر واگذاری نفت شمال به شوروی (صادقی و حسینی، ۱۳۹۴: ۵۶) به پایان عمر خود رسید. با فروپاشی جمهوری مهاباد و اعدام قاضی محمد، بارزانی به اتحاد جماهیر شوروی گریخت.

پس از بازگشت دوباره بارزانی به عراق، او به رهبری «حزب دموکرات کردستان» عراق درآمد و چند سال بعد، با از صحنه به در کردن رقبا و شکست نیروهای دولتی رهبری کردستان را به دست گرفت. در پی کودتای «عبدالکریم قاسم» در سال ۱۹۵۸ میلادی، قانون اساسی موقتی تدوین شد و این قانون به‌طور مستقیم کردها و عرب‌ها را برابر دانست و عبدالکریم قاسم، حزب دموکرات کردستان را به رسمیت شناخت ولی بعد از مدتی، این امتیازات را از کردها گرفت و به مبارزه با آنها برخاست تا اینکه دولت وی سقوط و «عبدالسلام عارف» قدرت را در دست گرفت. این رئیس‌جمهور یک دوره کوتاهی را در آرامش با کردها به سر برد، ولی در سال ۱۹۶۳ میلادی حملات خود را به مناطق کردنشین آغاز کرد و در همین سال‌ها بود که دست به کوچ و تبعید کردها زدند و اعراب را جایگزین آنها کردند. بعد از وی، ژنرال «عبدالرحمن عارف» جانشین او شد و همچنان به جنگ با کردها ادامه داد، اما او نیز در جریان کودتای «احمد حسن البکر» در سال ۱۹۶۸ میلادی از قدرت سرنگون شد. بکر در سال ۱۹۶۹ میلادی وارد جنگ با کردها شد (جفره و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۵ و ۶۴). این درگیری‌ها ادامه داشت تا اینکه در خلال سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ میلادی، رهبران کردستان و دولت عراق به توافق رسیدند که مناطق کردنشین توسط کردها اداره شود، ولی اختیارات آن منطقه از طرف دولت مرکزی عراق مشروعیت پیدا کند. در این میان، حزب بعث شاهد کودتایی خرنده علیه بکر بود. بدین ترتیب، «صدام حسین» قدرت را در این کشور به دست گرفت و تلاش‌های زیادی برای تغییر جمعیتی و دینی عراق کرد. بدین منظور نیروهای امنیتی عراق دست به آتش زدن روستاها و اخراج کردها از محل زندگی خود کردند و اعراب را جایگزین ایشان می‌کردند. صدام با این اقدام، در تلاش بود تا هم ترکیب جمعیتی را عوض کند و هم نیروهای متحدتری با دولت مرکزی عراق در آن منطقه شکل بگیرد (Rogg & Rimscha, 2007: 4-12).

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حزب دموکرات کردستان عراق، برای رسیدن به اهداف خود در برابر رژیم عراق، از همان ابتدا به حمایت از نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخت و آن

را در برابر رژیم سابق، مخالفان و ضدانقلاب‌های داخلی ازجمله حزب دموکرات کردستان ایران یاری کرد. در زمان جنگ ایران و عراق نیز با تمام قوا و از ابتدا تا انتهای جنگ در کنار نیروهای ایرانی به جنگ با رژیم بعث عراق پرداخت و از هیچ کمکی به رزمندگان ایرانی دریغ نکرد (محمدرضا سیرت و بختیاری، ۱۳۹۵: ۱۵۱). همین مسئله سبب شد تا کردها بارها مورد حمله نیروهای عراقی قرار گیرند که شدیدترین آنها حمله شیمیایی نیروهای عراقی به این مناطق بود که هزاران نفر از مردم در اثر آن جان خود را از دست دادند که این اقدامات با پاسخی بسیار ضعیف از طرف جامعه جهانی روبه‌رو شد (Jude, 2007: 12).

پس از جنگ دوم خلیج فارس، شورای امنیت سازمان ملل به دلیل بی‌اعتمادی و پایبند نبودن دولت عراق به قوانین بین‌المللی و تحت فشار آمریکا، منطقه شمال عراق را به‌صورت منطقه پرواز ممنوع درآورد. بدین ترتیب، دو حوزه امن در شمال مدار ۳۶ درجه و جنوب مدار ۳۲ درجه ایجاد شد که علاوه بر اینکه دیگر در تیررس مقامات بغداد قرار نداشت، به یکی از مراکز عمده برای سازمان‌دهی مجموعه حرکاتی تبدیل شد که سرنگونی صدام را مدنظر داشت. البته در این مرحله، نه این توجه جهانی به‌اندازه‌ای شاخص و متمایز بود که مبین وضعیتی متفاوت از پیش باشد و نه اقدامات آمریکایی‌ها در بهره‌برداری از معارضان کرد چندان متفاوت از تجارب پیشین. با این حال، با تداوم حوزه امن و گشایش حاصل از پروژه نفت برای غذا که بخشی از مایحتاج کردهای عراق را تأمین کرد، دوره‌ای از ثبات و استقلال نسبی برای کردها فراهم شد (بیات، ۱۳۸۲: ۱۴۴ و ۱۴۳).

در سال ۲۰۰۳ میلادی و پس از حمله نیروهای آمریکایی به عراق، نیروهای کردی به کمک نیروهای آمریکایی رفته تا علیه دولت بعث عراق به جنگ بپردازند. به دنبال آن، پس از شکل‌گیری دولت جدید در عراق و تدوین قانون اساسی این کشور در سال ۲۰۰۵ میلادی که فدرالیسم را برای اداره کشور به رسمیت می‌شناخت، کردها با حمایت آمریکایی‌ها از استقلال بیشتری نسبت به قبل برخوردار شدند و این منطقه به‌صورت فدرالی زیر نظر دولت مرکزی عراق شروع به فعالیت کرد (Hadji, 2015: 527). آنها همچنین توانستند جایگاه سیاسی خویش را در عراق که در کردستان این کشور محصور بود، به سطح ملی گسترش دهند و با کسب جایگاه‌های سیاسی قابل توجه، مانند ریاست‌جمهوری و به دست گرفتن وزارتخانه‌های کلیدی مانند وزارت خارجه، نقش خود را در کشور عراق ارتقاء بخشند (روزبه و کیانی، ۱۳۹۵: ۷۵).



۲-۱. **کردهای عراق: خروج نیروهای آمریکا، مناقشه با دولت مرکزی و تقابل با داعش**

با خروج نیروهای آمریکایی از عراق، مناقشات گوناگونی میان دولت عراق و اقلیم کردستان شکل گرفت. یکی از این درگیری‌ها پیرامون مناطق نفت خیز شمالی این کشور بود. دولتمردان عراقی به نحوه اداره مناطق تحت کنترل اقلیم معترض و معتقد بودند که مقامات آن، رفتارهای فسادآمیزی دارند. این نزاع سیاسی در بعضی مواقع به اندازه‌ای وسعت می‌یافت که به درگیری نظامی میان نیروهای پیشمرگه و نیروهای دولتی منجر می‌شد. البته نباید از این واقعیت نیز غافل شد که الگوی کردستان عراق و حکومت منطقه‌ای آن با وجود داشتن نقاط مشترک فراوان با الگوهای خودمختاری و فدرالیسم، در زمره هیچ کدام از آنها قرار نمی‌گیرد، زیرا اختیارات و صلاحیت‌هایی که در چارچوب قانون اساسی عراق به حکومت منطقه‌ای کردستان اعطا شده است، مانند برقراری روابط خارجی، داشتن نیروی نظامی موسوم به پیشمرگ یا حافظان اقلیم که در حکم ارتش وظیفه دفاع از مرزهای منطقه فدرال را عهده‌دار هستند، انتخاب سیستم سه قوه و تفکیک قوای سه گانه از هم در اداره منطقه فدرال کردستان، توزیع قدرت در ابعاد قانونی و فضایی براساس قانون، توانایی پارلمان کردستان در وتو کردن و اصلاح قوانین فدرال، اولویت قوانین مصوب پارلمان کردستان بر قوانین حکومت و پارلمان فدرال، در اختیار داشتن شغل‌های کلیدی و حساس در حکومت مرکزی که در مواقع ضرورت مانند اهر فشار کی.آر.جی عمل می‌کنند و این باعث شده که الگوی کردستان عراق در مرحله بالاتری از خودمختاری و فدرالیسم موجود در دنیا قرار بگیرد. به عبارت دیگر، مدل کردستان عراق نه در چارچوب الگوهای کلاسیک خودمختاری می‌گنجد و نه می‌توان آن را در زمره الگوهای مختلف فدرالیسم موجود در جهان طبقه‌بندی کرد، بلکه در یک حالت بینابینی بین فدرالیسم و استقلال قرار دارد که می‌توان عنوان «فرا فدرالی» را برای آن انتخاب و پیشنهاد کرد (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۱۳). بدین معنا، باید گفت که نقطه نزاع میان اقلیم کردستان و حکومت مرکزی این کشور در قانون اساسی عراق بسته شده است.

به هر حال، با شروع جنگ داخلی سوریه و پس از آن، کشیده شدن دامن این درگیری‌ها به عراق، شرایط سختی برای دولت عراق به وجود آمد. بدین معنا، دولت عراق که دارای نیروهای فاسد و نالایق بود، به سرعت شهرهای خویش را که مورد هجوم داعش قرار می‌گرفت، از دست می‌داد و شرایط تا اندازه‌ای پیچیده شده بود که این کشور برای مقاومت

در برابر داعش حتی در پایتخت خود نیز دچار مشکل بود (Salih, 2016: 2-8). در این میان، نیروهای مسلح کردستان (پیشمرگه) شرایط را برای حضور جدی در عراق مهیاتر از همیشه دیدند و پس از حمله داعش به استان کرکوک، نیروهای پیشمرگه برای آزادسازی این منطقه دست به کار شدند و این مناطق را که از اهمیت بالایی برخوردار بود، تحت سیطره خویش درآوردند. این شرایط، موقعیت بسیار خوبی را برای کردها به وجود آورد تا مناطق بیشتری از عراق را تحت کنترل خویش گیرند. از طرف دیگر نیز، این شرایط باعث شد تا کردستان عراق با بازیگران مهم دنیا (برای مثال: انگلستان، آلمان، فرانسه و ایالات متحده) همکاری نظامی داشته باشد. این کشورها هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی و آموزشی به کمک نیروهای کردی رفته تا بتوان نظامی کردها را در برابر داعش افزایش دهند، اما این افزایش توان نظامی همزمان باعث به وجود آمدن حس قدرت و توانمندی اقلیم کردستان در برابر دولت مرکزی و به نوعی پایه‌گذار بیداری حس جدایی و استقلال‌طلبی میان بعضی از رهبران این اقلیم شد (E. Soderberg & L. Phillips, 2015: 34).

بدین ترتیب، کنترل بخش‌های بیشتری از خاک عراق و افزایش توان مالی و نظامی اقلیم کردستان از یک سو و شرایط آشفته دولت مرکزی در مواجهه با داعش از طرف دیگر، به علاوه حمایت کشورهای فرا منطقه‌ای از کردستان عراق باعث شد تا بعضی از رهبران اقلیم - و در رأس آنها «مسعود بارزانی» - سودای جدایی کردستان از کشور عراق را سر دهند. وی به صراحت اعلام کرده بود که کشور عراق در حال فروپاشی است و این حق مردم کردستان است که در مورد آینده خود تصمیم بگیرند. این رفتارها و صحبت‌ها به کرات از طرف مقامات اقلیم کردستان مطرح شد و حتی آنها بارها تهدید به برگزاری همه‌پرسی استقلال در مناطق کُردنشین و تحت اشغال نیروهای کردی کردند (Jungbluth, 2015: 8).

۳-۱. کردهای عراق و برگزاری همه‌پرسی استقلال

پس از ماه‌ها کشمکش، اقلیم کردستان عراق اعلام کرد که قصد برگزاری همه‌پرسی در مناطق تحت کنترل خویش را دارد. این امر به شدت از طرف مقامات دولت مرکزی عراق مورد مخالفت واقع شد. حتی برخی از این مقامات نظیر نخست‌وزیر این کشور تهدید به برخورد سخت با اقلیم کردستان و جلوگیری از این جدایی کردند. مقامات سایر کشورهای منطقه

نیز مخالفت خود را از این موضوع نشان دادند. این مخالفت‌ها اگرچه از سوی کشورهای فرا منطقه‌ای نیز ابراز شد، ولیکن این اعلام نظر بیشتر در ظاهر و برای مثبت نشان دادن وجه بین‌المللی این کشورها قابل ارزیابی بود. به هر ترتیب، مقامات اقلیم کردستان در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ میلادی اقدام به برگزاری همه‌پرسی کردند که به گفته ایشان با پاسخ مثبت بیش از ۹۰ درصد مردم این مناطق مواجه شد (Blanchard, 2017: 2).

برگزاری این همه‌پرسی سبب شد تا مقامات دولت مرکزی عراق به همراه مقامات کشورهای دیگری همچون ایران و ترکیه مواضع خود را به صورت محکم‌تر در برابر این اقدام غیرقانونی اقلیم کردستان مطرح کنند. بدین ترتیب، مقامات دولت مرکزی عراق از اقلیم کردستان خواستند تا فرودگاه‌های این اقلیم را به دولت تحویل دهند و در غیر این صورت، دولت مرکزی مانع از ورود پروازهای بین‌المللی به این منطقه خواهد شد. از طرف دیگر، دولت عراق نگاه ویژه‌ای به کنترل مرزهای کردستان عراق داشت و در همین راستا، با کشور ایران و ترکیه به صورت مشترک اقدام به برگزاری رزمایش کرد. دو کشور ایران و ترکیه نیز که به عنوان خریداران عمده نفت اقلیم کردستان بودند، پس از برگزاری همه‌پرسی، تهدید به پایان دادن به این مبادلات کردند.

۲. دلایل اهمیت غرب آسیا در سیاست منطقه‌ای آمریکا

غرب آسیا به دلایل مختلفی در سیاست منطقه‌ای آمریکا از اهمیت برخوردار است. در این قسمت به برخی از مهم‌ترین این دلایل اشاره می‌شود:

۱-۲. منابع انرژی

امروزه بیش از ۷۰ درصد انرژی موردنیاز انسان را نفت و گاز تأمین می‌کند که غرب آسیا همواره به عنوان یکی از مناطق حائز اهمیت در این زمینه به شمار می‌آید. به گونه‌ای که از میان ۴ کشور حائز بالاترین ذخایر اثبات شده نفت خام در سازمان اوپک، سه کشور عربستان، ایران و عراق در این منطقه واقع شده‌اند (گلچین پور، ۱۳۹۳: ۲۰). در این شرایط، تأمین ثبات این منطقه به عنوان منطقه‌ای که تداوم توسعه اقتصادی کشورهای صنعتی به استمرار جریان باثبات نفت از آن بستگی تام یافته به موضوعی مهم در سیاست خارجی این کشورها تبدیل

شده است. نگاهی به جنگ جهانی دوم و سیاست ابرقدرت‌های آن روز جهان، گواهی بر این ادعاست. با پایان یافتن این جنگ، ایالات متحده که به دلیل خسارات جنگی کمتر نسبت به سایر کشورها، به سرعت مراحل رشد خود را به عنوان یک ابرقدرت می‌پیمود، در این دوران تلاش کرد تا تسلط خود را بر منابع نفتی غرب آسیا افزایش دهد. چراکه کنترل انرژی با بقا و جایگاه ابرقدرتی ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان گره خورده است (موسوی شفایی، ۱۳۸۵: ۶۳). به‌ویژه، همزمان با شکل‌گیری رژیم صهیونیستی و به تبع آن، جنگ‌های بعدی میان کشورهای عربی با این رژیم که منجر به تحریم نفتی دولت‌های غربی از سوی کشورهای مذکور شد، وضعیت ناخوشایندی برای ایالات متحده به وجود آمد. از این رو، آمریکا تلاش کرد تا به منظور تسلط بر منافع نفتی و کنترل منابع انرژی حیاتی، حضور جدی‌تر در این منطقه پیدا کند. بنابراین، سیاست‌های ایالات متحده به گونه‌ای تنظیم شدند که در مدت‌زمان کوتاهی با کشورهای نفت‌خیز رابطه مستحکم‌تر برقرار کنند و شریان‌های حیاتی عبور انرژی را در دست بگیرند (Momayezi, 2011: 5). گرن گویا کواسکی، یکی از تدوین‌کنندگان راهبردهای باسابقه پنتاگون، با اشاره به اینکه دولت ایالات متحده همواره تلاش کرده انرژی جهان را تحت کنترل خود درآورد، می‌نویسد: «اگر نقشه منابع نفتی جهان را با نقشه پایگاه‌های نظامی آمریکا در جهان کنار هم قرار دهید، درمی‌یابید که این دو نقشه با یکدیگر همپوشانی بسیار دارد» (فیروزی، ۱۳۸۴: ۴۹).

۲-۲. جلوگیری از نفوذ شوروی و گسترش جریانات اسلامی در غرب آسیا

در پایان جنگ سرد، شوروی به شدت در حال گسترش نفوذ خود به مناطق مختلف دنیا بود که یکی از مهم‌ترین آنها، منطقه غرب آسیا به شمار می‌رفت. بر این اساس، شوروی سعی در روی کار آوردن حکومت‌های چپ و طرفدار خود در کشورهای این منطقه داشت که موفقیت‌هایی نیز کسب کرده بود. این موضوع به شدت منافع آمریکا را تهدید می‌کرد. از این رو، ایالات متحده تلاش کرد تا به روش‌های مختلفی همچون دادن وام‌های قابل توجه و غیره، از سقوط کشورهای غرب آسیا به دامن شوروی جلوگیری کند. از طرف دیگر، ایالات متحده کوشید تا ایران را به سد مستحکم و ژاندارم خویش در منطقه غرب آسیا تبدیل نماید تا هم بتواند از نفوذ شوروی در ایران جلوگیری و هم از ایران به عنوان پایگاه نظامی و اطلاعاتی

خویش برای رصد شوروی استفاده کند (7: Rumer, Sokolsky, & Stronski, 2016).

اما پس از انقلاب اسلامی، ایالات متحده نه تنها یکی از متحدان اصلی خود در منطقه را از دست داد، بلکه ایران تبدیل به یکی از مخالفان جدی سیاست‌های آمریکا شد. بر این اساس، ایالات متحده با توجه به تجربه سخت این کشور از تحریم نفتی کشورهای عربی در خلال نبرد با رژیم صهیونیستی بیم آن را داشت که کشورهای اسلامی منطقه غرب آسیا - که اسلام به عنوان دین غالب در آنها مطرح است - با الهام از سیاست‌های انقلاب اسلامی به صورت هماهنگ در مقابله خواسته‌های این کشور بایستند. تجربه‌ای که نسیم آن با وقوع نهضت بیداری اسلامی در برخی کشورهای منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا وزیدن گرفت. بنابراین، کوشید تا از نفوذ انقلاب اسلامی در این کشورها و به تبع آن، اتحاد میان آنها جلوگیری کند. ایالات متحده برای جامه عمل پوشاندن به این هدف خویش، سیاست‌های گوناگونی را دنبال کرد که از جمله آنها حضور مستقیم در منطقه غرب آسیا از طریق اعزام نیرو و استقرار پایگاه‌های نظامی بود. در این میان، اقدامات برخی جریانات اسلامی تندرو همچون القاعده، بهانه‌های لازم را برای ورود بیش از پیش ایالات متحده به غرب آسیا فراهم ساخت (Brooke, 2013: 10-13).

بر این اساس، در سال ۲۰۰۰ میلادی زمانی که جرج بوش پسر (رئیس جمهور تندرو ایالات متحده) به حکومت رسید، از سیاست‌های تهاجمی خود پرده برداشت. معروف‌ترین این سیاست‌ها، طرح «خاورمیانه بزرگ» است که حکایت از شکل‌گیری نقشه ژئوپلیتیکی نوینی در منطقه حساس غرب آسیا دارد. در این طرح، ایالات متحده بر آن بود تا بر کشورهای غرب آسیا سیطره پیدا کند تا بتواند قدرت خود را به عنوان ابرقدرت در این منطقه پیش ببرد. از اهداف این طرح می‌توان به کنترل مستقیم ایالات متحده بر منابع نفتی و شریان‌های انتقالی آن، تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، گسترش دموکراسی مدنظر ایالات متحده در این کشورها و کنترل اسلام‌گرایی اشاره کرد. ایالات متحده برای پیشبرد این سیاست، از قدرت سخت یاری گرفته و کوشید تا کشورهایی را که با سیاست‌های این کشور همراه نیستند، از میان بردارد. بر این اساس، رئیس جمهور وقت ایالات متحده تعدادی از کشورهای غرب آسیا را به عنوان «محور شرارت» معرفی و به مقابله با آنها برخاست. این کشور همچنین پس از حمله نظامی به دو کشور افغانستان و عراق و اشغال این دو کشور، تلاش کرد تا دولت‌هایی

هماهنگ با سیاست‌های خود را روی کار بیاورد. هرچند انجام این کار به دلیل حضور دیگر کشورهای منطقه همچون ایران، برای ایالات متحده میسر نشد. برای مثال، در کشور عراق، ایالات متحده تلاش کرد تا دولت دست‌نشانده خود را بر سرکار بیاورد، اما ایران به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین بازیگران در صحنه عراق پس از سقوط صدام، صحنه سیاسی عراق را از جهات زیادی از دست ایالات متحده ربود. همچنین، هزینه‌های مالی و جانی این دو جنگ به‌شدت ایالات متحده را تحت فشار قرار داد. به‌طوری‌که ایالات متحده تصمیم گرفت تا با آموزش و تجهیز نیروهای عراقی از شدت تلفات نیروهای آمریکایی بکاهد. هزینه‌های تحمیل‌شده فوق سبب شد تا ایالات متحده نتواند سیاست‌های مدنظر خود را در منطقه اعمال کند (EL-Affen-di, 2016: 23).

با ناکامی ایالات متحده در تحقق اهداف خویش، طرح خاورمیانه جدید که مدل تعدیل‌شده طرح خاورمیانه بزرگ است، در دستور کار این کشور قرار گرفت. در این طرح، آمریکا مجبور شد تا رویکرد دولت‌سازی خود را متوقف سازد. همچنین، برای مهار و مقابله با رویکرد اسلام‌گرایی: الف) ترویج اسلام سکولار، ب) تقویت دولت‌های مرتجع و ج) گرایش به مذاهب انحرافی و دست‌ساز را مورد توجه قرار دهد (مسعودنیا و صادقی نقدعلی، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

۲-۳. مهار قدرت فزاینده منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

تفاوت ایدئولوژیکی و بی‌اعتمادی عمیق میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا باعث شده تا این دو کشور در تمام سیاست‌های خود علیه یکدیگر صف‌آرایی کنند. به‌گونه‌ای که ایالات متحده در سیاست‌گذاری روابط خارجی خود از ایران در کنار روسیه و چین به‌عنوان دشمنان اصلی خود یاد کرده است که باید با آنها مقابله کند. همچنین، گسترش نفوذ ایران در غرب آسیا که به‌منزله متزلزل نمودن جایگاه آمریکا در منطقه مذکور است از یک‌سو و افزایش توان نظامی این کشور که تحدیدکننده سیاست‌های توسعه‌طلبانه منطقه‌ای آمریکاست از سوی دیگر، به‌علاوه ضدیت آن با رژیم صهیونیستی که مورد حمایت همه‌جانبه آمریکا قرار دارد، سبب شده است تا ایالات متحده سیاست‌های خود را برای مهار ایران و جلوگیری از تبدیل شدن آن به قدرت منطقه‌ای به کار گیرد (۶: ۲۰۱۷، □□□□□□). هرچند که عموم این تلاش‌ها ناموفق بوده است. بدین معنا، قدرت‌گیری ایران در منطقه و پیروزی حزب‌الله لبنان

در جنگ سی‌وسه روزه که مورد حمایت ایران بود، زنگ خطر جدی را برای ایالات متحده به صدا درآورد. از این‌رو، ایالات متحده کوشید تا پس از ناکامی در دستیابی به اهداف خویش از طریق مداخله مستقیم نظامی به دو کشور افغانستان و عراق که هزینه‌های سنگینی بر این کشور تحمیل کرد، سیاست‌های خویش را از طریق نرم و با استفاده از ابزارهای غیرمستقیم اعمال کند. بدین منظور، با استفاده از نفوذ خود در سازمان‌های بین‌المللی، ایران را در زمینه نقض حقوق بشر و دستیابی به سلاح هسته‌ای به شدت تحت فشار قرار داد. به گونه‌ای که ایران با تحریم‌های گوناگونی مواجه شد. هدف اصلی این تحریم‌ها جلوگیری از افزایش توان نظامی ایران، کاهش توان اقتصادی ایران و به تبع آن کاهش حمایت از گروه‌های مقاومت در منطقه بود. ایالات متحده از این طریق می‌کوشد ایران را با مشکلات فراوانی روبه‌رو سازد و نحوه رفتار این کشور در منطقه را تا حدودی عوض کند.

بحران سوریه و تبدیل این بحران به جنگ داخلی نیز از طرف متحدان منطقه‌ای ایالات متحده در همین چارچوب صورت گرفت. تبدیل عرصه میدانی سوریه به عرصه جنگ نیابتی، می‌توانست از نیروی ایران بکاهد اگرچه این اقدام همانند شمشیر دو لبه‌ای بود که توانست قدرت منطقه‌ای ایران را افزایش دهد.

پس از انتخابات ریاست‌جمهوری و انتخاب دونالد ترامپ، سیاست‌های آمریکا روند افراطی‌تری به خود گرفت. دولت ایالات متحده به این نتیجه رسیده که می‌تواند با تحت فشار قرار دادن بیشتر ایران در زمینه‌های اقتصادی و نظامی از یک سو و استفاده از خلأهای موجود در برجام و آزاد نکردن منابع مالی ایران از سوی دیگر، این کشور را بیش از پیش تحت فشار قرار دهد تا مقامات جمهوری اسلامی را برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای خود، راضی به مذاکره کند. از طرف دیگر، ایالات متحده با ایجاد جو ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی تلاش کرده تا کشورهای منطقه را با خود همراه کند و از طریق تشویق و حمایت این کشورها، گام‌های عملی‌ای را در جهت مقابله با ایران بردارد. به همین منظور، ایالات متحده با فروش تسلیحات نظامی به عربستان سعودی کوشید تا برتری نظامی را برای این کشور نسبت به توان نظامی ایران ایجاد کند و از این رهگذر، اقتصاد خویش را نیز از وضعیتی که در آن قرار دارد، تا حدودی رهایی بخشد. همچنین، ایالات متحده با حمایت از تشکیل ناتو عربی در تلاش است تا از پتانسیل منطقه‌ای برای مهار سیاست‌های ایران استفاده کند (Singh, 2017: 10-11).

۲-۴. حمایت از رژیم صهیونیستی اسرائیل

اگرچه رژیم صهیونیستی خود مولود اهمیت غرب آسیا در سیاست‌های منطقه‌ای کشورهای سلطه‌گر همچون ایالات متحده است، ولیکن امروزه استمرار حیات آن سبب شده تا این منطقه از اهمیت مضاعفی در سیاست‌های کشورهای مذکور برخوردار شود. بدین معنا: از منظر نخست، اهمیت منطقه غرب آسیا در سیاست‌های ابرقدرت‌ها موجب شد تا آنها همواره بکوشند به نحوی از انحاء استیلای خود را بر این منطقه حاکم و از این راه، منافع خود را تأمین کنند. از این منظر، غربی‌ها کوشیدند تا با یهودی‌سازی شکل و مضمون صهیونیسم، ماده انسانی موردنظر خویش را برای استقرار دولتی دست‌نشانده در این منطقه فراهم آورند و بدین ترتیب، ضمن اخراج یهودیان از اروپا به‌عنوان مردمی اندام‌وار، مطرود و غیر سودمند، آنها را در سرزمین فلسطین در جهت منافع خویش استقرار بخشند (المسیری، جلد ۶، ۱۳۸۳: ۱۸-۳).

اما از منظر دوم، استقرار رژیم صهیونیستی در غرب آسیا نه در چارچوب رژیم دست‌نشانده برای تأمین منافع نظام سلطه، بلکه به‌عنوان طرحی از نقشه خدا برای تحقق پیش‌گویی‌های کتاب مقدس در زمینه رجعت حضرت مسیح (ع) در نظر گرفته می‌شود (دوست‌محمدی و رجبی، ۱۳۸۸: ۱۳۷): «بازگشت قدس به یهود گام ماقبل آخر پایان جهان محسوب می‌شود؛ زیرا آخرین گام بازسازی معبد قدیم [معبد سلیمان] در همان موقعیت تاریخی و قدیمی آن یعنی همان مکانی است که هم‌اکنون قبه‌الصخره (مسجدالاقصی) بر آن بنا شده است» (هلال، ۱۳۸۳: ۱۷۷). رهبران این دیدگاه که امروزه از آن با عنوان «صهیونیسم مسیحی» یاد می‌شود، معتقدند که حمایت از رژیم صهیونیستی نباید منحصر در تأمین منافع ملی آمریکا باشد، بلکه شایسته است فراتر از آن نیز دنبال شود. این جریان در چند سال گذشته و به‌ویژه پس از ناکامی رژیم صهیونیستی در دستیابی به اهداف خویش به‌خصوص در جنگ سی‌وسه روزه لبنان، بیست‌ودو روزه و هشت‌روزه غزه، توسط نویسندگانی همچون جان مرشایمر (استاد دانشگاه شیکاگو) و استفان والت (استاد دانشگاه هاروارد) مورد بررسی قرار گرفته است. به اعتقاد ایشان، رژیم صهیونیستی نه‌تنها نتوانسته به وظایف خویش جامه عمل بپوشاند که فراتر از آن، خود به شکل‌گیری آمریکاستیزی گسترده در منطقه بدل شده است و از این رهگذر، از یک متحد استراتژیک به سرباری استراتژیک تبدیل شده است (Mearsheimer & Walt).



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۴۰

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸

2017) و آنچه سبب می‌شود تا ایالات متحده از این رژیم حمایت کند، به سبب نقشی است که سه ضلع نو محافظه‌کاران، یهودیان و صهیونیست‌های مسیحی در آمریکا ایفا می‌کنند (دوست‌محمدی و رجبی، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

به‌هرحال، آنچه در طول تاریخ روابط آمریکا و رژیم صهیونیستی جلب‌توجه می‌کند آنکه از میان همه اتحادها که در چارچوب سیاست خارجی ایالات متحده در پهنه کره خاکی ایجاد شده، روابط این دو رژیم از نظر پیچیدگی، استحکام و تأثیر سیاسی بر مسائل داخلی آنها بی‌نظیر است (لویس، ۱۳۸۹: ۷۳). به‌اندازه‌ای که نویسندگانی چون موريس باورز از رژیم صهیونیستی با عنوان ایالت پنجاه‌ویکم آمریکا نام می‌برد (Bowers, 2015) و روزه گارودی از آمریکا به‌عنوان مستعمره رژیم صهیونیستی یاد می‌کند (گارودی، ۱۳۷۹: ۲۱).

۳. جایگاه کردهای عراق در سیاست منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا

جایگاه کردهای عراق در سیاست منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا را می‌توان در مقاطع مختلف زمانی مورد بررسی و مطالعه قرار داد. به همین منظور، در ادامه سعی خواهد شد تا جایگاه کردهای عراق در سیاست منطقه‌ای آمریکا طی سه بازه زمانی از ۱۹۷۰ میلادی تا سقوط رژیم بعث، از ۲۰۰۳ میلادی تا خروج نیروهای آمریکایی و پس‌از آن مورد واکاوی قرار گیرد.

۳-۱. از سال ۱۹۷۰ تا سقوط رژیم بعث در سال ۲۰۰۳ میلادی

آمریکا تا دهه ۱۹۷۰ میلادی در کردستان عراق نقش چندانی نداشت و تنها پس از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه غرب آسیا در سال ۱۹۷۱ میلادی است که این کشور با هدف ۱. تحدید نفوذ شوروی؛ ۲. حمایت از رژیم صهیونیستی و خنثی‌سازی اقدامات عراق به‌عنوان یکی از تندروترین کشورهای عرب مخالف این رژیم؛ ۳. تسلط بر منابع نفتی این کشور و جز اینها در این منطقه به نقش‌آفرینی پرداخت. به‌ویژه، پس از امضای پیمان دوستی شوروی و عراق در سال ۱۹۷۲ میلادی، تحرکات خویش را تشدید و کوشید با همکاری شاه ایران و رژیم صهیونیستی، کمک‌های زیادی را به‌منظور تحریک و تشویق کردهای عراق برای راه‌اندازی قیامی مسلحانه علیه دولت بعث و زمین‌گیر کردن بخش عمده‌ای از نیروهای ارتش آن در مناطق کوهستانی شمال عراق صورت دهد. اما درنهایت، به‌عنوان بخشی از توافق با



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۴۲

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸

رژیم بغداد برای دستیابی به راه‌حلی بر سر مذاکرات سازش - به نفع رژیم صهیونیستی - به سرعت کردها را رها کرد و به حمایت خود از آنها پایان داد. بدین معنا، ایالات متحده که اشتیاقی به پیروزی کردهای عراق نداشت و تنها در صدد بود با مشغول کردن عراق به عنوان کشوری تحت‌الحمایت شوروی، آن را در حالت تدافعی نگه داشت و مانع از ورود آن به نزاع با رژیم صهیونیستی شد، به محض دور شدن این کشور از شوروی، چراغ سبز خویش را برای انعقاد قرارداد الجزایر به شاه ایران نشان داد. قراردادی که به موجب آن، محمدرضا پهلوی متعهد شد که کمک‌های خویش را از کردهای عراق قطع نماید. در این مقطع، کردها خواستار کمک آمریکا شدند، ولی پاسخی به این درخواست‌ها از سوی آنها دریافت نکردند (روحی، ۱۳۸۷: ۹ و ۸). علاوه بر ایران، رژیم صهیونیستی نیز روابط خود با کردها را که طی سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ میلادی بسیار گسترش یافته بود، قطع کرد. از این مقطع به بعد روابط کردها و رژیم صهیونیستی تا سال ۱۹۹۱ میلادی و پس از حمله صدام به کویت و اشغال نظامی این کشور همچنان قطع بود (پاشاقاشمی، ۱۳۸۷: ۸۸).

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ایالات متحده نه تنها اصلی‌ترین متحد منطقه‌ای خویش را از دست داد، بلکه با استقرار نظام انقلابی حاکم بر این کشور، منافع خویش را نیز در معرض خطر دید. از این رو، حمایت‌های بی‌سابقه‌ای را از رژیم بعث عراق به نمایش گذاشته و تلاش کرد از طریق تحریک صدام حسین به حمله نظامی به ایران، مانع از گسترش مدل انقلاب اسلامی و اسلام‌گرایی سیاسی در منطقه شود. بدین منظور، آمریکا بر حمایت‌های نظامی و اطلاعاتی خویش از رژیم بعث عراق افزود و دست این کشور را در برخورد با کردها باز گذاشت تا جایی که نتایج این امر را می‌توان در کشتار بی‌سابقه مردم گردنشین عراق همچون فاجعه حلبچه مشاهده کرد.

با آغاز جنگ نفت و حمله آمریکا برای آزادسازی کویت، مسئله کردها اهمیت تازه‌ای یافت و آمریکا، بار دیگر از کردهای عراق به عنوان اهرم فشار علیه رژیم صدام استفاده کرد، ولی در نهایت از برقراری رابطه با این گروه‌ها امتناع کرد و موجب شکست شورشیان گرد شد (روحی، ۱۳۸۷: ۶ و ۵). با سرکوب خیزش کردها در مارس ۱۹۹۱ میلادی قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت علیه دولت عراق تصویب شد و با ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز شمال مدار ۳۶ درجه، پرواز هواپیماهای عراق در این منطقه ممنوع شد. در نتیجه استان‌های گردنشین

تحت کنترل احزاب کُرد قرار گرفتند (باقری و نظام‌لو: ۱۳۹۴: ۱۱۷). از این بُرهه به بعد، همکاری تنگاتنگی میان برخی جریان‌ات کُرد عراقی با ایالات متحده شکل می‌گیرد که یکی از کانون‌های این همکاری بر مقابله با صدام تمرکز می‌یابد.

۲-۳. از اشغال عراق تا خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۱ میلادی

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، آمریکایی‌ها درصدد برآمدند تا نفوذ خود را در منطقه‌ی غرب آسیا گسترش دهند. حمله به عراق، گامی در راستای این راهبرد بود (جلال‌پور و رحیمی، ۱۳۹۶: ۱). با اشغال این کشور توسط آمریکایی‌ها، کُردها که پیش از این به‌عنوان جریانی میانه‌رو و هم‌محور با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا شناخته می‌شدند، از پشتیبانی بیشتر این کشور برخوردار شدند. این حمایت‌ها به‌ویژه پس از طرح و اجرای پروژه «خاورمیانه بزرگ» دوچندان شد.

در این طرح که در سال ۲۰۰۵ میلادی توسط وزیر امور خارجه وقت این کشور (خانم کاندولیزا رایس) مطرح شد، آمریکایی‌ها درصدد برآمدند تا کشورهای منطقه را به کشورهای کوچکی با قومیت‌ها و مذاهب مختلف تقسیم کنند. عراق یکی از کشورهای هدف در این طرح بود. بر این اساس، ایالات متحده جهت اجرای این طرح در کشور عراق از شکاف‌های درون این کشور بهره می‌برد تا به اهداف موردنظر خود دست یابد. این شکاف‌های اساسی درون ساختار ژئوپلیتیکی عراق، شکاف قومی-نژادی و شکاف مذهبی است. این دو شکاف عمده به‌گونه‌ای است که پُر کردن آنها کار مشکلی است. به‌عنوان مثال، بحث کُردی و عربی، نژادی است و بر تفاوت میان آنها تأکید دارد. درعین حال، بحث شیعه و سنی نیز بر شکاف مذهبی اشاره دارد که این شکاف را حتی میان کُردها نیز افزایش می‌دهد. درعین حال، نبود پیشینه قبلی بین این سه گروه، رسیدن به روال دیرینه‌گرایی را در کل کشور مشکل کرده است. جدا از موضوع نژادی، زبانی یا مذهبی، خاستگاه آنها نیز کاملاً متفاوت است و کُردها به‌طور عمده خود را از تبارهای مادهای مستقر در مناطق کُردی ایران می‌دانند، در صورتی که خاستگاه اعراب از نجد سرچشمه می‌گیرد. بدین ترتیب، بهره‌مندی از شکاف قومی-نژادی و مذهبی در عراق به‌عنوان گام اول اجرای طرح خاورمیانه بزرگ ایالات متحده در این کشور است که با ۱. دولت-ملت‌سازی و ۲. فدرالیزم نمودن این کشور کلید می‌خورد (منتظران و قربانی، ۱۳۹۵: ۱۲۷-۱۲۸).



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعیت‌ترانس‌العلم الاسلامی

بر این اساس، می‌توان اذعان داشت که قانون فدرالیسم عراق، در حقیقت شروع و سنگ بنای روند دولت ملت‌سازی به‌عنوان ابزار سیاست خاورمیانه بزرگ در این کشور است. در واقع، شکل‌گیری دولت ملت‌سازی در عراق با شاخص‌ها و مقررات حکومت فدرالی که در عراق آمده است، مطابقت دارد و شاخص‌ها و مقرراتی که تحت عنوان قانون فدرالیسم در قانون اساسی عراق آمده با روند دولت-ملت‌سازی در عراق همسو است. در حقیقت، فدرالیسم در عراق زمینه را برای گسترش قدرت حکومت‌های محلی نظیر کردها و به رسمیت شناختن این حکومت‌های محلی از سوی غرب که در واقع به آنها مشروعیت می‌بخشد، فراهم ساخت و از این رهگذر، گام نخست را در راستای رسیدن به استقلال کامل گروه‌های تجزیه‌طلب در عراق مهیا کرد (منتظران و قربانی، ۱۳۹۵: ۱۳۱). پذیرش فدرالیسم جغرافیایی و رسمیت زبان کردی (اصل ۴)، رجحان قوانین پارلمان حکومت اقلیم کردی بر قوانین ملی (اصل ۲۶)، به رسمیت شناختن ترتیبات موجود در کردستان (اصل ۵۴) و بازگشت کردهای رانده‌شده از کرکوک (اصل ۵۸) از جمله امتیازات اعطایی به کردها در این قوانین بود.

۳-۳. پس از خروج نیروهای آمریکایی مستقر در عراق تاکنون

در این مقطع، کردها که پیش‌تر با پشتیبانی آمریکایی‌ها از اختیارات فدرالی در چارچوب قانون اساسی جدید عراق برخوردار شده بودند، به دلایلی که در ادامه بر خواهیم شمرد، از حمایت ویژه‌تری از سوی آنها بهره‌مند شدند. حمایتی که موجب شد تا کردها فرصت جدیدی را فراروی خویش برای طرح مجدد استقلال‌خواهی مشاهده کنند. این دلایل عبارت‌اند از:

۱. ایالات متحده، کردها را به‌عنوان ابزاری در جهت مقابله با نقش‌آفرینی روزافزون ایران و هم‌پیمانان این کشور در منطقه که منافع آن را بیش‌ازپیش تحدید می‌کرد، به شمار می‌آورد. بدین معنا، با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱ میلادی که به دلایل گوناگونی همچون افزایش تلفات نیروی انسانی، هزینه‌های سرسام‌آور مالی، فشار افکار عمومی داخلی و نظایر آن صورت پذیرفت، نفوذ ایالات متحده در عراق و به تبع آن، در منطقه غرب آسیا کاهش یافت. این امر با نقش‌آفرینی فزاینده جمهوری اسلامی ایران در این منطقه مقارن شد که به‌ویژه پس از ظهور داعش و شکنندگی اولیه دولت‌های مرکزی سوریه و عراق و به دنبال آن، درخواست این دو کشور از ایران برای انجام فعالیت مستشاری در آنها، نمود بیشتری

یافت. بدین ترتیب، جمهوری اسلامی توانست با بهره‌گیری از امتیازاتی همچون موقعیت جغرافیایی، توانایی‌های دفاعی و امنیتی، اشتراکات فرهنگی-تمدنی با کشورهای غرب آسیا و غیره به سرعت جای خالی ایالات متحده را در این منطقه پُر کند (Smith & Others, 2012). این امر برای آمریکایی‌ها از حساسیت بسیار زیادی برخوردار بود؛ چراکه از منظر آنها منافع جمهوری اسلامی ایران در تضاد جدی با منافع این کشور قرار دارد.

از این رو، ایالات متحده کوشید تا با بهره‌گیری از پتانسیل‌های منطقه‌ای همچون ظرفیت کُردهای عراق، قدرت فزاینده منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را مهار کند. بدین ترتیب، با توجه به آنکه ایران در زمره کشورهایی قرار دارد که بیشترین سکنه کُرد را در خود جای داده است، استقلال کردستان عراق می‌توانست با آزادسازی گرایش‌ها استقلال‌طلبانه جریانات کُردی همچون پژاک در داخل کشور، این مناطق را با ناامنی مواجه سازد. همچنین استقلال‌خواهی کُردها می‌توانست زمینه را برای طرح گرایش‌های استقلال‌طلبانه دیگر قومیت‌ها همچون عرب‌های اهوازی، بلوچ‌ها و دیگران نیز مهیا ساخته و از طریق فعال‌سازی این گرایش‌های سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران را مجبور به تغییر در سیاست‌های خویش کرده، سبب‌ساز معطوف نمودن توان نظامی و اطلاعاتی این کشور از خارج به داخل شود. بدین معنا، اعلام استقلال کُردهای عراقی این امکان را به وجود می‌آورد که تمرکز جمهوری اسلامی در حمایت از نیروهای همسوی منطقه‌ای خویش را از طریق مواجهه ساختن با یک معضل در نزدیکی مرزهای این کشور، از میان ببرد.

۲. از نظر ایالات متحده، کُردها می‌توانستند امنیت رژیم صهیونیستی اسرائیل را در منطقه به عنوان مهم‌ترین شریک ایالات متحده تأمین کنند. بر این اساس، یکی از اهداف مشترک ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، تشکیل دولت کُردی است. شایان ذکر است که برخی از جریانات کُرد عراقی با رژیم صهیونیستی روابط صمیمی داشته و از این رهگذر، صهیونیست‌ها بر این اعتقاد بودند که در کنار کردستان از امنیت بالاتری برخوردار خواهند بود.^۱ بدین معنا، رژیم صهیونیستی که به دلیل ماهیت تصنعی، همکاری با قدرت‌های بزرگ و نظایر آن، همواره از

۱. «از سال ۱۳۴۶ شبکه‌هایی در شمال عراق جهت کسب اخبار داخلی عراق توسط عناصر بارزانی در سازمان‌های لشکری و کشوری عراق تشکیل و زیر نظر یکی از فرزندان بارزانی (مسعود) شروع به بهره‌برداری نموده بود که ضمن تماس نمایندگان مرکز و دوستان زیتون [اشاره به سرویس اطلاعاتی اسرائیل در ایران دارد] قرار شد با تأمین قسمتی از هزینه‌های این شبکه و تکمیل آن، اطلاعات مکتسبه از شبکه تکثیر و در اختیار دوستان زیتون گذاشته شود» (بخشی از گزارش سری سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) به نقل از: احمدی، ۱۳۸۱: ۳۵۰).

سوی کشورهای اسلامی در انزوا قرار داشت، کوشید با دنبال کردن دکترین «اتحاد پیرامونی» از روش‌های مختلفی همچون ارتباط با اقلیت‌های غیر عرب منطقه همچون کردها، حضور و نفوذ خود را در منطقه غرب آسیا افزایش دهد و همین مسئله سبب برقراری روابط میان رژیم صهیونیستی با سران کرد عراقی شد. درواقع، دکترین «اتحاد پیرامونی» تأکید می‌کرد که رژیم صهیونیستی باید روابط خود با کشورهای پیرامون جهان عرب را توسعه دهد؛ زیرا همان‌گونه که اعراب، این رژیم را محاصره کرده بودند، رژیم صهیونیستی نیز باید می‌توانست کشورهای عربی را محاصره کند تا از این طریق در درازمدت، زمینه خروج از انزوای سیاسی در منطقه فراهم شود و منافع اقتصادی و امنیتی آن نیز در برابر کشورهای عربی تأمین شود. این استراتژی که مبتنی بر قاعده «دشمن دشمن من دوست من است» استوار شده بود، زمینه تقویت همکاری‌های ایران عصر پهلوی، ترکیه و اتیوپی را با صهیونیست‌ها به وجود آورد و به همکاری این کشور با اقلیت‌های غیر عرب منطقه مانند کردها منجر شد. با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر ماهیت روابط ایران و رژیم صهیونیستی - عدم پذیرش موجودیت رژیم صهیونیستی توسط نظام جدید ایران و حمایت ج.ا.ایران از آرمان فلسطین - دکترین «اتحاد پیرامونی» بر مبنای دشمنی با ایران - به‌جای اعراب - تعریف‌شده و مکان جغرافیایی پیرامون در استراتژی امنیت ملی و سیاست خارجی این رژیم، از حاشیه دولت‌های عربی به مناطق هم‌جوار ایران تغییر می‌یافت. در این شرایط، کردستان عراق محیط مناسبی برای حضور و نفوذ صهیونیست‌ها در مناطق پیرامونی تلقی شده و از اهمیت استراتژیکی در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی برخوردار شد (موسوی‌زاده، جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

۳. اگر به سیاست‌ها و اقدامات ایالات متحده در این زمان نگاهی بیاندازیم، درخواهیم یافت که این کشور تلاش کرده تا با حمایت از گروه‌ها، جریان‌ات و کشورهای هم‌محور با سیاست‌های خود در منطقه غرب آسیا، اهداف استراتژیک خویش را به‌پیش ببرد. حمایت از استقلال کردستان عراق نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. بر این اساس، کردستان عراق که به جهت موقعیت ژئواستراتژیک خویش (دارا بودن مرز مشترک با ایران و ترکیه از یک‌سو و داشتن روابط حسنه با رژیم صهیونیستی از سوی دیگر و ...) از اهمیت بسزایی در معادلات منطقه غرب آسیا برخوردار است، با اعلام استقلال خود می‌توانست آغازگر راهی برای استقلال کردستان سوریه، ایران و حتی ترکیه بوده و از این طریق، سیاست‌های منطقه‌ای

ایالات متحده و هم‌پیمانانش را یک گام جلو ببرد (Younis, 2017: 25).

بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که ایالات متحده، استقلال‌طلبی کردها را برای سیاست‌های منطقه‌ای خویش راهگشا می‌دانست و اگرچه، به‌صورت علنی از برگزاری همه‌پرسی حمایت نمی‌کرد، ولیکن خبرها حکایت از دیدار مقامات رسمی و غیررسمی این کشور با مقامات اقلیم کردستان داشت (Lindenstrauss & Cluzet, 2017: 3).

بر اساس چنین چشم‌اندازی است که کردهای عراق همه‌پرسی استقلال را در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ میلادی در مناطق تحت هدایت خویش برگزار و اعلام کردند که ۷/۹۲ درصد مردم به جدایی کردستان از عراق رأی مثبت داده‌اند، ولی به دلایل گوناگون که ازجمله آنها می‌توان به اختلافات داخلی احزاب اصلی کردی، انزوای ژئوپلیتیکی، مخالفت قدرت‌های منطقه‌ای و عدم حمایت بین‌المللی (حاتمی و سانپار، ۱۳۹۶: ۱۰۹) اشاره کرد، موفق به تشکیل دولت مستقل کردی نشدند. به‌عنوان مثال، در ارتباط با مخالفت قدرت‌های منطقه‌ای می‌توان با استمداد از تحلیلی که در رابطه با «خودگردانی اقلیم کردستان» ارائه شده بود، بیان کرد که تحولات کردستان عراق در زمینه استقلال‌خواهی موجب شد تا دولت‌های هم‌جوار همچون ایران، ترکیه و به میزان کمتری سوریه که دارای مناطق کُردنشین می‌باشند، از تسری این موج استقلال‌خواهی به مناطق تحت نفوذ خویش نگران شده و از همین منظر مواضع، سیاست‌ها و روابط آنها بر یکدیگر تأثیر گذاشته و الگویی از همگرایی در روابط منطقه‌ای را در مخالفت با این همه‌پرسی میان آنها پدید آمد که این امر، خود ازجمله دلایل ناکامی کردهای عراقی در تشکیل دولت مستقل کردی است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۳).

در این بُرهه، سیاست کلی و اعلامی ایالات متحده آمریکا در قبال این همه‌پرسی برخلاف انتظار مخالفت ظاهری و حتی در بعضی موارد، مخالفت جدی بود. بدین معنا، اگرچه مقامات ایالات متحده روابط نزدیکی با «مسعود بارزانی» رئیس اقلیم کردستان داشتند، ولیکن اکثر آنها با برگزاری همه‌پرسی در تاریخ مذکور مخالف بودند. دلایل مختلفی را می‌توان برای این مخالفت برشمرد: به‌عنوان مثال، از منظر مقامات آمریکایی با توجه به آنکه جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های اخیر توانسته است منافع دفاعی امنیتی خود را در منطقه غرب آسیا تأمین نماید و در مقابل منافع آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن همچون رژیم صهیونیستی اسرائیل و عربستان سعودی را با چالش مواجه سازد، برگزاری این همه‌پرسی در زمان مذکور



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

می‌توانست راه‌های مقابله ایالات متحده با جمهوری اسلامی را محدود سازد. به‌عنوان مثال، عده‌ای از کارشناسان آمریکایی بر این نظر بودند که پس از روی کار آمدن حیدر العبادی، به‌عنوان نخست‌وزیر عراق، دست جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بازیگری مهم در این کشور تا حدودی کوتاه شده و حمایت آمریکا از برگزاری همه‌پرسی در اقلیم کردستان می‌توانست باعث تضعیف دولت العبادی شود. بنابراین، این امر باعث شد که مقامات ایالات متحده با احتیاط بیشتری با موضوع همه‌پرسی برخورد کنند (Hanauer, & Others, 2016: 67-110).



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

بحث و نتیجه گیری

ایالات متحده آمریکا همواره جریانات کُردی را به عنوان گروهی میانه‌رو و هم‌محور با سیاست‌های منطقه‌ای خویش در نظر گرفته و می‌کوشد تا با استفاده از آنها، این سیاست‌ها را اعمال کند. بدین معنا، این کشور تلاش کرده تا با حمایت از استقلال‌طلبی کُردهای عراقی به اهداف منطقه‌ای زیر دست یابد:

۱. تحدید نفوذ فزاینده جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛

۲. تأمین امنیت رژیم غاصب صهیونیستی؛

۳. ایجاد تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه در راستای نقشه «خاور میانه بزرگ» و «خاور میانه جدید».

اما این سیاست همواره به عنوان تابعی از تأمین منافع استراتژیک آمریکا به حساب آمده و از این رهگذر، هر زمان منافع این کشور اقتضا کرده، از ذبح منافع کُردها بر پای منافع خویش ابایی نداشته‌اند. این در حالی است که کُردها به طور کلی بر اساس اعتمادی که به سیاستمداران آمریکایی از خود نشان داده‌اند با یک خوش‌بینی به سیاست‌های این کشور نگرسته‌اند و همین امر زمینه‌ساز تحمیل هزینه‌های بسیار به ایشان را موجب شده است.

بر این اساس، برخلاف چراغ سبزی که آمریکایی‌ها در زمینه حمایت از حرکت استقلال‌طلبانه کُردهای عراقی نشان داده بودند، در فردای برگزاری همه‌پرسی استقلال - به دلایل مختلفی از جمله ترس از محدود شدن راه‌های مقابله با جمهوری اسلامی ایران با چرخش در مواضع خود، مخالفت خویش را با آن اعلام کردند. بدین ترتیب، می‌توان گفت که ایالات متحده از کُردها به عنوان یک ابزار در سیاست منطقه‌ای خود استفاده کرد و رفتار آنها با کُردها بیشتر از منظر یک شبه کارگزار قابل تحلیل است تا شریکی منطقه‌ای.



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ای برای مطالعه و پژوهش در اسلام

منابع

احمدی، عبدالرحمن (۱۳۸۱). *ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

المسیری، عبدالوهاب (۱۳۸۳). *دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم* جلد ۶. ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه. تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.

باقری، حسین و نظام‌لو، علی‌اوسط (تابستان ۱۳۹۴). «رویکرد سیاسی ترکیه در اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». *مجله امنیت ملی*، شماره ۱۶.

بیات، کاوه (مرداد ۱۳۸۲). «کردستان عراق». *مجله گفتگو*، شماره ۳۷.

پاشاقاسمی، علی (بهار ۱۳۸۷). «اسرائیل در کردستان عراق». *مجله مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره ۳۳. جفره، منوچهر؛ متی، ایوب و رهگوی، محمد (بهار ۱۳۹۰). «سیاست خارجی آمریکا و گُردهای عراق». *مجله*

مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۱۴.

جلال‌پور، شیوا و رحیمی، محمد (تیر ۱۳۹۶). «حضور نظامی آمریکا در عراق جدید و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». *مجله پژوهش ملل*، شماره ۱۹.

جویده، وادی (مرداد ۱۳۸۸). «جمهوری مهاباد». *مجله گفتگو*، شماره ۵۳.

حاتمی، محمدرضا و سانبار، میکائیل (تابستان ۱۳۹۶). «همه‌پرسی اقلیم کردستان؛ منابع و تنگناهای تشکیل دولت مستقل». *مجله مطالعات راهبردی*، شماره ۷۶.

حافظ‌نیا، محمدرضا (زمستان ۱۳۸۵). «تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه». *مجله تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۸۳.

حافظ‌نیا، محمدرضا؛ قربانی‌نژاد، ربیاز و احمدی‌پور، زهرا (تابستان ۱۳۸۹). «تحلیل تطبیقی الگوی خودگردانی کردستان عراق با الگوهای خودمختاری و فدرالیسم». *مجله برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، شماره ۲.

دوست‌محمدی، احمد و رجبی، محمد (بهار ۱۳۸۸). «درآمدی بر زمینه‌های پیدایش و مبانی عقیدتی مسیحیت صهیونیستی». *مجله سیاست*، شماره ۹.

_____ (پاییز ۱۳۹۰). «ایالات متحده آمریکا در میدان مغناطیس صهیونیسم مسیحی». *مجله سیاست*، شماره ۱۹.

ذوقی، ایرج (پاییز ۱۳۶۸). *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم: پژوهشی درباره امپریالیسم*. تهران: نشر پازنگ.

روحی، نبی‌الله (بهار ۱۳۸۷). «سیاست خاورمیانه آمریکا و کردستان عراق». *مجله مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره ۳۳.

روزبه، عبدالله و کیانی، جواد (تابستان ۱۳۹۵). «تحولات کردستان عراق و تأثیرات آن بر خاورمیانه». *مجله علوم و فنون مرزی*، شماره ۱۷.

صادقی، حمید و حسینی، معصومه (بهار و تابستان ۱۳۹۴). «واکاوی نقش شوروی و انگلستان در ظهور و



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بای جان اسلام
جمعیت نرسانت العالم الاسلامی

۵۰

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸



فصلنامه علمی-پژوهشی
جمعیت دراست العالم الاسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

- سقوط جمهوری مهاباد». *مجله خردنامه*، شماره ۱۴.
- فیروزی، محرمعلی (زمستان ۱۳۸۴). «آمریکا و هارتلند جدید: مجله رشد آموزش جغرافیا، شماره ۷۳.
- گارودی، رژه (۱۳۷۹). *تجانس آمریکایی-اسرائیلی: ایالات متحده مستعمره اسرائیل*. از مجموعه مقالات سمینار روند اشغال فلسطین. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- گلچین‌پور، مونا (آبان ۱۳۹۳). «مطالعه وضعیت نفت و گاز در کشورهای اوپک». *مجله اکتشاف و تولید نفت و گاز*، شماره ۱۱۷.
- لوئیس، ساموئل (زمستان ۱۳۸۲). «تکامل تدریجی اتحاد نانوشته آمریکا-اسرائیل». ترجمه طاهر زارعی. *مجله مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۱۷.
- مجیدی؛ محمدرضا و صادقی، محمدمهدی (بهار ۱۳۹۱). «تأملی انتقادی در منطق تعریف مناطق و رویکردهای مرسوم در مطالعات منطقه‌ای». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال دوم، شماره ۱.
- محمدرضا سیرت، حسین و بختیاری، محمد (بهار و تابستان ۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی عملکرد حزب دموکرات کردستان ایران و عراق در دفاع مقدس». *مجله مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس*، سال دوم، شماره ۱.
- مسعودنیا، حسین و صادقی نقدعلی، زهرا (بهار ۱۳۹۲). «خاورمیانه بزرگ جهان اسلامی؛ چالش‌ها و راهکارها». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شماره ۱.
- منتظران، جاوید و قربانی، سعید (زمستان ۱۳۹۵). «آینده پژوهی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در بستر تحولات ژئوپلیتیکی، تمامیت ارضی و بحران‌های داخلی عراق». *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۹۷.
- موسوی شغایی، سیدمسعود (بهار ۱۳۸۵). «جایگاه نفت خلیج فارس در سیاست انرژی و استراتژی امنیت ملی آمریکا». *مجله راهبرد*، شماره ۳۹.
- موسوی‌زاده، علیرضا و جاودانی‌مقدم، مهدی (بهار و تابستان ۱۳۸۸). «جایگاه استراتژیک کردستان عراق در سیاست خارجی اسرائیل و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، شماره ۱۱.
- نیکفر، جاسب؛ زمانی دادانه، ساسان و شفیعی سیف‌آبادی، محسن (زمستان ۱۳۹۷). «تأثیر اختلافات داخلی در میان احزاب کرد بر ناکامی استقلال کردستان عراق». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال هشتم، شماره ۴.
- هلال، رضا. (۱۳۸۳). *مسیحیت صهیونیستی و بنیادگرایی آمریکا*. ترجمه علی جنتی. قم: نشر ادیان.
- Blanchard, C. M. (2017). *Kurds in Iraq Propose Controversial Referendum on Independence*. Crs Insight.
- Bowers, Morris Gle. (2005). *Israel 51Th State: ... The Unspoken Foreign Policy of the United State of America*. USA: iUniverse.
- Brooke, S. (2013). *U.S. Policy and the Muslim Brotherhood*. Al Mesbar Studies & Research Centre and the Foreign Policy Research Institute.
- Byman, D. (2017). *Nuclear Deal Fallout: The Global Threat of Iran*. House Committee on Foreign Affairs Subcommittee on Terrorism.

- E. Soderberg, N. & L. Phillips, D. (2015). *Task Force Report State-Building in Iraqi Kurdistan*. New York: Institute for the Study of Human Rights.
- El-Affendi, A. (2016). *The Conquest of Muslim Hearts and Minds? Perspectives on U.S. Reform and Public Diplomacy Strategies*. Brookings Institution.
- Hadji, P. S. (2015). *The Case for Kurdish Statehood in Iraq*. Case Western Reserve Journal of International Law.
- JÜDE, J. (2017). *Contesting borders? The formation of Iraqi Kurdistan's de facto state*. International Affairs.
- Jungbluth, S. (2015). *The Future of Iraqi Kurdistan: The "Islamic State" as a Catalyst for Independence?*. The Åland Islands Peace Institute.
- Lindenstrauss, G., & Cluzet, A. (2017). *An Independent Iraqi Kurdistan? On the Prospects and Viability of a Future State*. Institute for National Security Studies (INSS).
- Mearsheimer, John J & Walt, Stephen, M. (2007). *The Israel Lobby and U.S Foreign Policy*. USA: Farrar Straus and Guoux.
- Momayezi, N. (2011). "Oil, the Middle East and U.S. National Security". *International Journal of Humanities and Social Science*.
- Nader, A., Hanauer, L., Allen, B., & G. Scotten, A. (2016). "Regional Implications of an Independent Kurdistan". *RAND Corporation*.
- Rogg, I. & Rimscha, H. (2007). "The Kurds as parties to and victims of conflicts in Iraq". *International review of red cross*.
- Rumer, E., Sokolsky, R., & Stronski, P. (2016). "U.S. Policy Toward Central Asia". *Carnegie Endowment for International Peace*.
- Salih, C. (2016). *Turkey, The Kurds A European Agendast Islamic State*. European Council on Foreign Relation.
- Singh, M. (2017). *Policy Notes for the Trump Administration*. The Washington Institute for Near East Policy.
- Smith, S., Hadfield, A., & Dunne, T. (2012). *Foreign Policy: Theories, Actors, Cases*. Oxford: Oxford University Press.
- Younis, N. (2017). *Report of the Task Force on the Future of Iraq Achieving Long-Term Stability to Ensure the Defeat of ISIS*. Washington: Atlantic Council.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۵۲

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۲۰۲

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

رجبی، محمد (۱۳۹۸)، «جایگاه اقلیم کردستان عراق در سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا» فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۹، ش ۲، تابستان ۹۸، صص ۵۲-۲۷.